

خوانشی نو از تأثیر جنسیت بر تفسیر قرآن کریم با بررسی مصدیقی دیدگاه آمنه ودود و آیت الله جوادی آملی

نرگس شکریگی*

مرضیه راجی**

چکیده

تأثیر جنسیت و پیش فرض‌های مرتبط با آن یکی از مباحثی مطرح در فهم متون دینی است. از این رو در دهه‌های اخیر و با ورود جریان فمینیستی و خوانش زنانه از متون دینی و به دنبال آن؛ بازیابی حقوق زنان روند روبه رشدی پیدا نمود. از جمله محققان معاصری که به بازخوانی آیات قرآن در حوزه زنان پرداخته است، آمنه ودود پژوهشگر امریکایی- افریقایی تبار و تازه مسلمان شده می‌باشد که متأثر از آراء فضل‌الرحمن به تفسیر آیات پرداخته است. این پژوهش درصدد است تا با روش توصیفی-تحلیلی و به وسیله ابزار اسنادی؛ ضمن تبیین اندیشه و روش آمنه ودود در تفسیر، به تطبیق آراء وی با اندیشه‌های آیت الله جوادی آملی پردازد. نتایج حاصل از بررسی تحلیلی این دو شخصیت نشان می‌دهد که جنسیت مفسر، در تفسیر قرآن، در صورتی که تهی از هرگونه پیش فرض و تعصبات جنسیتی باشد و اگر تفسیر او با روش و شیوه‌ای علمی و منصفانه صورت پذیرد؛ تأثیر بسزایی نخواهد داشت.

کلیدواژه‌ها: قرآن، زن، جنسیت، پیش فرض‌های تفسیری، آمنه ودود، آیت الله جوادی آملی.

* استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه، ایران، shekarbeygi.n@gmail.com

** دانشجوی دکتری پردیس فارابی، قم، ایران (نویسنده مسئول)، misaghraja@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۰۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۱۲

Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

۱. مقدمه و بیان مسئله

بی تردید زنان در طول حیات بشری فراز و فرودهای زیادی؛ گاه در اوج عزت و تقدیس و الهه شدن و گاه در حضيض ذلت و خفتن در گوری سرد طی کرده‌اند. این سیری از جاهلیت نخست تا جاهلیت مدرن است. جای بسی تأسف که این ظلم تاریخی نه تنها از سوی مکاتب بشری و الحادی که از طریق ادیان الهی با تحریف در متن و یا درک نادرست از آن اعمال شده است. حال به دنبال رشد روز افزون دانش بشری و رستاخیز بیداری زنان این سؤال مطرح شده است، که در این پهنه نامتناهی هستی، زن چه جایگاهی داشته و هویت پایمال شده‌اش چگونه احیاء می‌گردد.

لذا؛ در پی این سوال جنبش‌های زنانه و فمینیستی، در اعتراض به متون مقدس و خوانش مردانه آن که عامل اصلی فرودستی زنان است، قد علم کرده تا با حذف آن یا خوانش زنانه آنها، حقوق از دست رفته را محقق سازند. افرادی همچون فاطمه مرنیسی در کتاب زنان پرده‌نشین و نخبگان جوشن‌پوش، لیلا احمد در کتاب اسلام و جنسیت، اسما بارلاس در کتاب زنان باورمند در اسلام و آمنه ودود در کتاب قرآن و زن و... از جمله صاحب‌نظران در این حیطه می‌باشند.

از آنجا که طلوع اسلام آغازی برای رشد شخصیت والای زن بود؛ اما این الگوی احیاگر، متأسفانه در جامعه توسط افرادی که از جهل، خرافه و باورهای شخصی و فرهنگ منحط عربیت جاهلی رشد کرده بودند؛ به درستی معرفی و اجرا نگردید. لذا از نظر برخی معاصرین؛ این ویژگی عصری سبب شد تا زنان از رشد و حرکت بازمانند و زن مسلمان از شیرینی و حلاوت الگوی اسلامی در خصوص زنان ناکام بمانند. اما از نظر گروهی مانند؛ آمنه ودود تنها راه نجات؛ پناه بردن به متن دین و بازخوانی صحیح آنست تا زن امروز، با تاسی از آن به جایگاه اصلی خود بازگشته و حیات مادی و معنویش را سامان بخشد (ودود، ۱۹۹۹م: ۱۸).

براساس پژوهش‌های انجام شده مقالات و کتب گوناگونی در این زمینه منتشر شده است؛ همچون: مقاله‌ای تحت عنوان «قرائتی نو از قرآن با رهیافتی زن محور بررسی دیدگاه آمنه ودود در کتاب قرآن و زن» به قلم: مهرداد عباسی و متینه السادات موسوی که در سال (۱۳۹۴) به رشته تحریر درآمده است. نویسندگان این اثر با بیان نگرش ودود نسبت به اسلام و نگاه سیستمی و کامل او به اسلام و دستورات دینی این گونه تحلیل نموده‌اند که روش مسلمانان در مواجهه به موضوع زنان و مسائل مربوط به آنان از کج‌فهمی و تبیین

اشتباه اصول بنیادی قرآن نشأت گرفته است. ودود مسئولیت بی عدالتی در حقوق زنان را بر عهده پیروان اسلام دانسته و متن مقدس را از آن مبرا می‌داند.

کتاب «قرآن و زن» نوشته آمنه ودود، با ترجمه اعظم پویازاده و معصومه آگاهی (۱۳۹۳) که توسط انتشارات حکمت منتشر شده است مهم‌ترین اثر مستقل وی در این زمینه است. همچنین مهرداد عباسی و متینه السادات موسوی (۱۳۹۲) در مقاله خود «بازخوانی متن مقدس از منظر زنان: تفسیر آمنه ودود از قرآن» با ترجمه دیدگاه اسما بارلاس به بررسی فمینیسم اسلامی و تأثیر آن بر فهم کتاب مقدس و تفسیر قرآن کریم پرداخته‌اند.

از سوی دیگر در مقاله فاطمه قاسم پور و شیما علی آبادی (۱۳۹۷) با عنوان «بررسی مفهوم نقش جنسیتی در دیدگاه آمنه ودود با رویکرد اجتهادی- کلامی» نگارندگان به تبیین نقش جنسیت و پیش فرض‌هایی در تفسیر قرآن پرداخته است. محققین در اثر پژوهش نگاه ودود را در چند آیه با دقت تبیین نموده و با دیدگاه تحلیلی انتقادی ابعاد گوناگون دیدگاه ودود و نگاه جنسیتی در تفسیر را تبیین نموده‌اند.

لازم به ذکر است که پژوهش حاضر کوشیده تا اندیشه و روش تفسیری ودود را در نگاهی متمایز از سایر پژوهش‌های انجام شده تاکنون تبیین نماید. لذا این اثر در پی پاسخگویی به دو سوال اساسی است که تبیین آراء ودود و روش تفسیری او چگونه است و در بخش دوم به مقایسه نظرات تفسیری وی با آیت الله جوادی آملی و نکات اشتراک و افتراق آنها پردازد تا نهایتاً تأثیر جنسیت در تفسیر قرآن روشن گردد.

۲. دیباچه و روش‌شناسی آمنه ودود

«آمنه ودود» که نام پیش از اسلام او «امری تسلی» است در آمریکا از پدری مسیحی متولد شده و از نسل امریکایی‌های افریقایی تبار است. پس از اسلام تغییر نام داده و مدرک دکترای خود را در رشته ادبیات عرب و مطالعات اسلامی از دانشگاه میشیگان گرفت. به مدت سه سال در رشته مطالعات اسلامی در دانشگاه مالزی، تدریس و نهایتاً به عنوان استاد دین و فلسفه در دانشگاه ویرجینیا مشغول به کار شد. کتاب (زن و قرآن) منقح شده رساله دکتری اوست. وی در این کتاب می‌کوشد، از نگاه یک زن به فهم قرآن پرداخته و جهان بینی قرآن درباره زن را به دست دهد او شاگرد «فضل الرحمن» بوده و متأثر از اندیشه‌های روش‌شناسانه او الگویی هرمنوتیکی برای فهم قرآن ارائه می‌دهد (پویا و آگاهی، ۱۳۹۱: ۱۳).

۱.۲ مبانی فکری آمنه ودود

باتوجه به بررسی کتاب «قرآن و زن» می‌توان مبانی فکری و اندیشه‌های ودود را به موارد زیر تقسیم‌بندی کرد:

۱. ودود، هرگز نگاه تند و فمینیستی رادیکالی ندارد و برخلاف برخی فمینیست‌ها که راه نجات را حذف متون مقدس می‌دانند، او برای نجات زن به قرآن متمسک شده و به تبیین آن می‌پردازد؛ چرا که معتقد است متن قرآن، هرگز زن ستیز نبوده و تفاسیر مرد سالارانه نگاه زن ستیز داشته و این تفاسیر جایگزین متن شده و در بین مردم به عنوان اصلی تخلف ناپذیر تلقی به قبول شده است. لذا اگر مردسالاری را نقد می‌کند، به معنای دفاع از زن سالاری نیست بلکه معتقد است، اگر این دو نگاه ممزوج شود، می‌تواند تفسیر جامع و کاملی ارائه دهد (ودود ۱۹۹۹: ۳۱).

۲. باوجود اینکه، قرآن یک متن واحد است ولی پیش فرض‌های مفسر (پیشامتن) در تفسیر آنان موثر است. غالباً مردان، با این پیش فرض‌ها اقدام به تفسیر کرده اند. هر مفسری هر قدر تلاش کند نمی‌تواند تأثیر قرائت شخصی و فشار متن پیشین را کنار گذارد؛ او معتقد است همه عالمان زن ستیز نبودند اما متأثر از فضای جنسیتی حاکم بر آن دوران بودند (ودود، ۱۹۹۹: ۴۴).

۳. قرآن کتاب هدایت و مدعی هدایت عمومی است. روحی که در کل قرآن حاکم است روح عدالت و اخلاق بوده که در کل آیات درجریان است و با نگاه فرودستی زن، ناسازگار می‌باشد، و نابرابری جنسیتی ریشه در قرآن ندارد (ودود، ۱۹۹۹: ۸۵).

۴. توجه به زبان متن: اینکه قرآن چه می‌گوید و چگونه می‌گوید و چه کسی آن را می‌گوید و حتی توجه به ناگفته‌های قرآن مهم است. باید تأکید بر زبانی کرد که برای بحث درباره غیب به کار می‌رود و این غیب از درک بشر پوشیده است باید تمثیلی به کار رود و معنای تمثیلی را نمی‌توان به طور تجربی، معلوم کرد از جمله بحث خلقت نمونه‌ای واضح از این پیچیدگی در زبان متن است. او معتقد است در زبان عربی واژه خشتی وجود ندارد و هر واژه یا مذکر یا مونث است؛ اما کارکرد هر واژه برای این دو جنس محدود نمی‌شود (عباسی و موسوی، ۱۳۹۲: ۲۳).

از نظر ودود زنانگی و مردانگی مفاهیمی نیست که قرآن از آن بحث کرده یا به آن اشاره کند. آنها ویژگی‌هایی هستند که بر اساس عوامل فرهنگی‌ای که نحوه عملکرد هر جنس را تعیین می‌کند که به ترتیب به زن و مرد منتسب شده‌اند (ودود، ۱۹۹۹: ۶۶).

به عنوان مثال واژه نفس: به لحاظ دستوری مونث است ولی به لحاظ مفهومی، نه مذکر و نه مونث است، بلکه بخش اصلی و بنیادی هر موجودی است. در گزارش قرآنی خدا هرگز قصد نکرد خلقت انسان را با یک مرد آغاز کند، چرا که روایت قرآنی آفرینش انسان در قالب واژگان جنسیتی بیان نشده است.

زنانگی و مردانگی خصوصیات فطری حک شده بر طبیعت اولیه زن و مرد نیست. این مفاهیم، مسئله‌ای نیست که قرآن از آن بحث کرده باشد. این‌ها ویژگی‌هایی هستند که براساس عوامل فرهنگی‌ای که نحوه عملکرد هر جنس را تعیین می‌کنند به ترتیب به زن و مرد منتسب شده‌اند (همان).

۵. دقت در فضای نزول قرآن و بستر تاریخی آن: نگاه قرآن، هرگز مردسالارانه نیست، اما وقتی مسئله‌ای در فرهنگی عمیق و ریشه‌دار است نمی‌توان با صراحت با آن به مخالفت برخاست؛ قرآن در فضایی نازل شد که زن در آن فرهنگ محذوف بوده و در واقع بیان قرآن تابع همان فرهنگ عصری است اما پیام قرآن محدود در زمان یا بستر تاریخی نمی‌شود؛ لذا خواننده باید این دلالت‌ها را بفهمد تا معنای درست را به دست آورد. وی معتقد است برای فهم قرآن در زمینه معاصر باید آن را در زمینه تاریخی‌اش فهمید البته مقصود وی محدود کردن اصول قرآنی به این زمینه نیست (ودود، ۱۹۹۹: ۱۴۲).

۶. عدم تشابه جوامع به طور یکسان: هیچ دو جامعه‌ای عین هم نیستند و هر جامعه‌ای شرایط و اقتضائات خود را دارد، بنابراین قرآن نمی‌گوید هدف این است که همه‌ی جوامع رونوشتی از جامعه صدر اسلام باشند، بلکه هدف برتری جستن در اصول کلیدی و خاصی است که مانند؛ عدالت، برابری و مسئولیت اخلاقی و آگاهی معنوی سبب تحول بشر شود. هر جا این ویژگی‌های عمومی وجود داشته باشد، چه در جامعه صدر اسلام و چه در حال حاضر و آینده هدف‌گذاری قرآن محقق می‌شود (همان: ۶۶-۶۵).

۲.۲ روش تفسیری آمنه ودود

با بررسی کتاب ودود می‌توان روش تفسیر وی را به روش‌های زیر تقسیم بندی نمود.

۱. روش تفسیری قرآن به قرآن: ودود قائل به مقدم بودن قرآن بر سنت است. وی می‌کوشد تا آیات قرآن را به مدد دیگر آیات، تفسیر کند. او قرآن را تعیین کننده اصلی معنای خود دانسته و معتقد است پدیده وحی خود بسنده است. او می‌گوید: گرچه من،

نقش پیامبر را هم در مورد وحی، آن گونه که در اسلام است فهم می شود و هم در شکل گیری فقه و قوانین اسلامی بر پایه سنت پیامبر(ص) می پذیریم؛ اما برای قرآن اهمیت بیشتری قائلیم و هرگز نمی پذیریم برابری که در بین زن و مرد در قرآن بیان شده است از جانب پیامبر (ص) نسخ شده باشد(همان: ۲۹).

۲. روش غیر ترتیبی: از مطالعه کتاب وی می توان فهمید که ودود برای بررسی آیات مخصوص به زن، کل آیات را در نظر گرفته و شیوه او ترتیبی نیست.

۳. نگاه کلی نگر: او معتقد است با رویکرد جزئی گرایانه به مقصود خدا نمی رسیم و گستره قرآن را محدود می کنیم. خواندن قرآن به صورت قطعه قطعه و بدون توجه به بافت آیات نه تنها از انسجام درونی قرآن مغفول می ماند؛ بلکه به قول فضل الرحمن اصول بنیادین شکل دهنده تعالیم قرآن آشکار نخواهد شد.

۴. دقت به معانی واژه ها: علیرغم وجود معنای اصلی برخی واژه ها، قبل از نزول قرآن، بعضی از همان واژه ها دلالت های مختلفی دارند که به کاربرد قرآنی اختصاص دارد. هر واژه باید در بافت خود فهمیده شود. او می کوشد بحث هایی را که جنسیتی معرفی شده با واژه ای خشتی ارائه دهد. گرچه هر واژه ای در زبان عربی یا مذکر یا مونث هستند، اما نتیجه اش این نیست که از منظر هدایت عمومی قرآن، هر جا که مذکر و مونث به کار رفته اند، لزوماً محدود به جنس ذکر شده باشد(ودود، ۱۹۹۹: ۶۵).

۵. توجه به عام و خاص: دقت در عام و خاص در تبیین متن موثر است. از الفاظ عام می توان اراده خاص کرد و بالعکس، در جاهایی که قرآن به زن و مرد هر دو اشاره کرده نکته روشن است، اما در آیاتی که از الفاظ عام و یا جمع مذکر استفاده کرده، در اکثر موارد مرد و زن با هم مد نظر است و اینطور نیست که فقط مرد مد نظر باشد. او می کوشد آنچه عام تلقی شده بر اساس محدودیت آنها و به علت بیان آنها در قالب واژگان خاص عربستان، به صورت خاص عرضه کند. از منظر ودود، در قرآن هدف از هر نوع کاربردی در قالب جمع مذکر این بوده است که شامل مردان و زنان، به طور مساوی شود. مگر آنکه توضیحی خاص برای استعمال انحصاری آن برای مردان در بر داشته باشد(همان).

عام و خاص دیگری که مد نظر اوست، اینست که قرآن با توجه به شرایط فرهنگ خود حد خورده و چون قرآن برای همه زمان هاست و با توجه به شرایط خاص نازل شده اما روح حاکم بر آن عام است. عام از نگاه او، جهان بینی و روح کلی حاکم بر قرآن است. مقصود او از خاص همان وضعیت خاص عربستان در زمان نزول است(آگاهی، ۱۳۹۱: ۲۴).

او در این مسأله روش پیشنهادی فضل الرحمن را آرایه می‌دهد و معتقد است که تمام آیات قرآن که در مقطع زمانی خاصی از تاریخ و در چهار چوب اوضاع و شرایط عام و خاصی نازل شده است، متناسب با آن اوضاع و شرایط نازل شده است. هرچند پیام آیه به آن زمان یا اوضاع تاریخی محدود نمی‌شود. خواننده باید بیانات قرآنی را در آن محدوده زمانی بفهمد تا معنای درست آن را دریابد (ودود، ۱۹۹۹: ۶۶-۶۷).

۶. متن محوری: برای درک متن توجه به سه مسئله مهم است که عبارتند از:

۱. زمینه‌ای که متن در آن نوشته شده.

۲. ترکیب دستور زبانی متن.

۳. جهان بینی یا کلیت متن.

با این روش می‌توان به معنای نهان جملات پی برده و آنچه باعث تفاوت نگاه او با دیگران است، در همین سه مسئله است (همان: ۷۰).

۷. روش عقلی: روش او در تفسیر بهره‌گیری از شیوه عقلی و تحلیل آیات و به شیوه عقلی معتزله شبیه است (ودود، ۱۹۹۹: ۷۲-۷۱).

۸. محدود نکردن معنای آیه به یک سبب نزول: ودود معتقد است محدود کردن آیه به یک سبب نزول ماهیت فرا تاریخی و عام و کلی قرآن را از بین می‌برد و قرآن را به یک کتاب تاریخی و محدود مبدل می‌کند. گرچه دانستن سبب نزول باعث فهم بیشتر آیه و هدف آن می‌شود (همان: ۷۸-۷۹).

۹. تأثیرپذیری از اندیشه فضل الرحمن و مراجعه به تفسیر سید قطب: ودود در آراء خود همچون هرمنوتیک توحیدی و نظریه عام خاص قرآن؛ متأثر از اندیشه فضل الرحمن است. او در کتاب خود برای اثبات جایگاه ارزشی زن در منظر قرآن و مباحثی همچون: خلقت، قوامیت، نشوز و... ارجاعات زیادی به تفسیر سید قطب دارد. البته نگاهی نزدیک به محمد عبده در مسائلی همچون بحث تک همسری و یا نظر وی در مورد شأن نزول آیات در کتابش دیده می‌شود.

۳. بررسی تحلیلی و تطبیقی مصداقی تفسیری

براساس ویژگی‌ها و مبانی روش شناختی آمنه ودود می‌توان او را به عنوان یکی از صاحب‌نظران مطالعات زنان در خصوص تفسیر متن مقدس (قرآن کریم). همان گونه که در

ابتدای این جستار بیان گردید؛ آنچه در این اثر مورد توجه بوده کشف و تبیین دیدگاه آمنه ودود در کنار یکی از بزرگترین صاحب‌نظران در دوران معاصر است. پس از بررسی آراء و اندیشه‌های ودود به مقایسه نظرات تفسیری وی در خصوص آیات زنان در قرآن با نظرات آیت الله جوادی آملی می‌پردازیم تا با دریافت میزان اشتراکات یا تفاوت‌های دیدگاه این دو اندیشمند نسبت به تأثیر جنسیت مفسر در تفسیر قرآن پی‌ببریم.

۱.۳ منشأ خلقت زن و مرد

برای تفسیر این آیه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً» (نساء: ۱)، ودود، به ترجمه دقیق واژه‌هایی همچون: آیات، من، نفس و زوج می‌پردازد و بیان می‌دارد:

آیه: نشانه‌ای است که چیزی را وراثت خود، نشان می‌دهد.

من: این حرف در عربی عمدتاً دو نقش دارد، می‌تواند به جای حرف اضافه انگلیسی from برای دلالت بر استخراج چیزی از دیگر چیزها، استفاده شود و نیز می‌تواند برای اشاره به «از همان جنس» به کار رود.

نفس: به لحاظ مفهومی نه مذکر است و نه مؤنث بلکه بخش بنیادی هر موجودی است لذا می‌توان برای آن ضمیر مذکر آورد. در قرآن نفس به منشأ مشترک همه انسان‌ها اشاره دارد.

زوج: در قرآن، زوج، به عنوان واژه‌ای عام به معنای جفت، همسر یا گروه تلقی می‌گردد. اگرچه به لحاظ دستوری مذکر می‌باشد؛ اما به لحاظ مفهومی نه مذکر و نه مؤنث است.

قرآن تنها دو چیز درباره این آفرینش می‌گوید، اینکه آفرینش از (من) اولین نفس است و اینکه زوج در ارتباط با آن نفس است. شاید کم بودن جزئیات است که سبب شده، مفسران قرآن، مانند زمخشری و محققان مسلمان دیگر به گزارش‌های توراتی که طبق آنها حوا، از دنده یا پهلوی آدم گرفته شده استناد کرده‌اند.

در آفرینش، همه چیز جفت آفریده شده و این به آن معناست که طرف مقابل هر مخلوقی، بخشی از نمای کلی آن چیز است. شواهد قرآنی زیادی وجود دارد که این جفت‌ها در آفرینش به یک اندازه‌اند.

نتیجه آنکه؛ این آیه ثابت می‌کند که منشاء همه انسان‌ها یک نفس واحد است که بخشی از یک نظام جفت؛ لازم و ملزوم است. استعمال واژه‌های «مردان» و «زنان» به این معناست که مظاهر مادی و جسمانی واقعیت این جفت‌های ضروری، کثیر و گسترده شوند (ودود، ۱۹۹۹: ۶۷). نهایتاً ودود تفسیر توراتی از این آیه را رد کرده و منشاء مشترکی را برای هر دو جنس قائل است.

آیت الله جوادی آملی در ذیل آیه ۱ سوره نساء فرمودند؛ همه اصناف انسان‌ها، خواه زن یا مرد از یک ذات و گوهر خلق شده‌اند. اولین زن از همان گوهری خلق شد، که مرد آفریده شده و اگر روایات متناقض وجود دارد، یا از لحاظ سند نارسا هستند یا دلالت آنها ناتمام است (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۴۴).

مقصود از نفس واحد، همان آدم و حواست که نسل جوامع انسانی به آن دو می‌رسد و معنای «خلق منها» این است که از جنس آن آفرید، چنانکه: «الخاتم من فضه» یعنی: انگشتری از جنس نقره، بنابراین زوجین همسانند و اگر این همسانی نبود؛ حیات انسانی قوام نمی‌گرفت (سبحانی، ۱۳۸۰: ۱۵).

ردپای دیدگاه ودود در خصوص شخصیت زنان را می‌توان در ذیل داستان‌های قرآن کریم که به زنان اشاره شده است؛ دنبال نمود. آمنه ودود به شخصیت خاص ۳ زن؛ «مادر موسی (ع)، مریم (ع) و بلقیس» اشاره کرده و بیان می‌کند: «قرآن می‌گوید: مادر موسی (ع) وحی دریافت می‌کند و ثابت می‌کند که زنان در بعضی جنبه‌ها خاص هستند، اما در سایر موارد با مردان فرقی ندارند. در جایی دیگر مریم دریافت کننده پیام خداست و علی‌رغم محوریت عیسی (ع) در مسیحیت جزئیات او در هیچ متنی از تورات و انجیل بیان نشده اما این نقش مخصوص در قرآن کریم تا موقعیتی در خور تفصیل، ارتقاء یافته تا مؤیدی بر اهمیت آن در جهان بینی اسلامی باشد. با این وجود قرآن این جزئیات را می‌گنجاند تا تأکید کند که اولویت حفظ کودک، در هر مورد در پرتو عنایت به مادران خاص دیده می‌شود.

همچنین قرآن حضرت مریم (ع) را از قانتین می‌داند و صیغه جمع مذکر استفاده می‌کند. دلیل این نوع استعمال می‌تواند نشان از اهمیت جایگاه والای حضرت مریم (ع) برای تمامی اهل ایمان؛ خواه مردان یا زنان باشد.

داستان بلقیس، بیان این حقیقت است که او فرمانروای یک ملت بود در حالیکه بیشتر مسلمانان اعتقاد دارند رهبری برای یک زن مناسب نیست. قرآن هیچ واژه‌ای به کار نمی‌برد

که به نامناسب بودن جایگاه فرمانروایی برای زن اشاره کند. بر عکس داستان قرآنی بلقیس هم عملکرد سیاسی و هم عملکرد مذهبی او را تحسین می کند. در پس نامیدن او به عنوان یک زن هرگز قید و بند و محدودیت یا تصریحی بر اینکه او زنی است که رهبری می کند وجود ندارد. علت تأخیر او در پاسخ به نامه سلیمان نبی(ع) به علت ضعف توان تصمیم گیری نیست؛ بلکه معلول تشریفات و سیاست است. بعضی تصمیم او را در فرستادن هدیه، به جای اعمال قدرت یک سیاست زنانه می دانند. اما دانش مادی او در سیاست صلح آمیز و دانش معنوی اش در پیام منحصر به فرد به سلیمان، به یک اندازه توانایی مستقل او را فرمان راندن عاقلانه و فرمان بردن عاقلانه در امور معنوی نشان می دهد. در هر دو مورد قرآن نشان می دهد داوری او از داوری رایج بهتر بود ممکن است ایمان و سیاستش خاص و زنانه باشد؛ اما هر دوی آنها برتر بودند. این ایمان و سیاست ویژه کسی است که علم دارد. او بر اساس آن علم عمل می کند و در نتیجه حق را می پذیرد. امید است نمایش عقل خالص که در قرآن از طریق یک زن عرضه شده است از طریق یک مرد هم عرضه شود(ودود، ۱۹۹۹: ۹).

آیت الله جوادی آملی نقش سه زن را در مبارزه ضد ستم شگفت آور می داند، مادر و خواهر موسی(ع) و همسر فرعون، که زمینه رشد و تربیت موسی(ع) را فراهم آوردند تا بساط فرعون را برچینند. قرآن کریم به مادر موسی(ع) نگاه ویژه ای دارد، چرا که خبر از وحی تکوینی می دهد که خداوند به ایشان داده و پیوند قلبی مادر موسی(ع) با خدا و فرمان به دریا انداختن را تشریح نموده است. این در حالی است که حضرت موسی(ع) پدر و جد پدری هم دارند؛ اما در این رخداد خبری از آنها نیست(جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۲۰).

ایشان در توصیف مقام مادر، بیان می دارند؛ حضرت مریم(ع) از لحاظ ملکه عفاف یا هم سطح با یوسف صدیق است یا بالاتر از ایشان است. از مریم چنین حکایت شده که نه تنها خودش میل(به گناه) ندارد؛ بلکه آن فرشته را که به صورت بشر متمثل شده نهی از منکر می کند. این امر نشان می دهد که زنان عهده دار ممتازترین نقش برای حفظ ادیان ابراهیمی بودند. همچنین زنان در بخش علم نیز در حد مردان هستند، چرا که مژدهی الهی را از فرشتگان دریافت و پیام طهارت و اصطفای آنها می شنود. طبق آیات، خود مریم(ع) به تنهایی این مقامات را دریافت کرد نه اینکه به واسطه ی معجزه زکریا(ع) یا پیش درآمد اعجاز عیسی(ع) باشد(جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۲۶).

همچنین آیت الله جوادی آملی در مورد بلقیس می‌گویند: «او از بسیاری از زمامداران عاقل تر بوده و شجاعت را در تسلیم در برابر حق دید نه در تهور، با اینکه قدرتش از سلاطین دیگر کمتر نبود، اما عاقل تر از بسیاری از مردها بود (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۴۶). در مقام مقایسه، سخنان وی با ودود، تأکید و حتی تفصیل بیشتری در جایگاه ویژه زن، از قدرت تعقل و توان اجرایی او سخن گفته است.

مع الاسف گذشتگانی همچون زمخشری، زن را فاقد چنین ویژگی‌هایی دانسته و آن را متأثر از وجود زکریا و عیسی (ع) و به اصطلاح کلامی «ارهاص»^۱ دانسته است (زمخشری، بی تا، ج ۱، ۳۶۱). و یا بر عکس عده‌ای چون قرطبی که برای ایشان مقام نبوت قائل شده‌اند (قرطبی، ۱۴۰۵، م، ج ۲، ۷۹). لازم به ذکر است که آیت الله جوادی آملی، بحث ارهاص را قیاسی ناتمام و فاقد شرایط انتاج می‌داند (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۷۲).

ثمره این تفکر، عقیم ساختن جامعه از حضور پر ثمر زن و پرورش نسل فرهیخته‌ای بود که چویش نه تنها بر زن که بر پیکر جامعه نواخته شد. در حالی که حضور زنان در بیعت و هجرت (حسون، ۱۴۲۱م: ۲۶۲)، حضور در جنگ‌ها و رجزخوانی زنان تا مداوای مجروحین و حتی نجات جان پیامبر (ص) (طبری، ۱۳۶۲، ج ۳: ۱۰۷۸، مجلسی، ۱۹۸۹م، ج ۲۰: ۵۳) و پیشگامی زنان و دختران وی، در ترویج دانش (ابن سعد، ۱۹۹۲، ج ۸: ۱۳۱) غیر قابل انکار است.

ودود معتقد است، اینکه تنها مردان مسئولیت رسالت را برعهده داشته‌اند؛ نشانه ویژگی خاصی در آنان نیست. مرد و زن هر دو دریافت کننده وحی بوده‌اند. حتی مردان در قبولاندن پیام به دیگران با مشکلاتی مواجه بودند و حال اگر زنان انتخاب می‌شدند احتمال شکست بیشتر بود. این سیاستی برای تأثیر بود نه تایید اولویت دینی. تفاوت عملکردها تعیین کننده ارزش‌های خاصی نیست (ودود، ۱۹۹۹م، ۸۴).

۲.۳ برتری مردان بر زنان و تبیین واژه «درجه»

آمنه ودود معتقد است که چند آیه مشخص از قرآن، اغلب برای برتری مردان بر زنان به کار رفته و واژه‌هایی وجود دارد که باید در فضای عمومی عدالت قرآنی بررسی شود (ودود، ۱۹۹۹م، ۱۲۵) براساس آیه ۲۲۸ سوره بقره؛

و الْمَطْلَقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَجِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ
إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ
مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

وی آورده است که درجه، به معنی رتبه مرحله و سطح می باشد. ودود معتقد است، این آیه را چنین معنا کرده اند که همه مردان بر همه زنان برتری درجه دارند. گرچه سیاق اشارات در مورد طلاق است. مردان بر زنان در این مورد خاص برتری دارند و آن اینست که بدون حکم، صیغه طلاق را جاری سازند اما زنان پس از مداخله فردی صاحب نظر، می توانند اقدام کنند. لذا آیه را فقط می توان به موضوع حاضر مقید کرد. نسبت دادن ارزش غیر مشروط به یکی از دوجنس خارج از عدالت قرآن است. با این وجود تصور می شود آیه در پی اثبات باور مردان است و می خواستند دیگران هم به همین باور برسند که جامعه با سلسله مراتب اداره می شود و مردان در رأس آن هستند. لذا این تعبیر بیانگر محدودیت است نه اینکه چشم انداز عامی را در این موضوع بیان کند (ودود، ۱۹۹۹: ۱۳۰).

آیت الله جوادی آملی هم در بیان آیه می فرمایند: اگر مبنای قیمومیت «للرجال علیهن درجه» باشد در مقابلش «ولهن مثل الذی علیهن بالمعروف» و «عاشروهن بالمعروف» وجود دارد. هریک از زن و مرد نسبت به هم حقوق و وظایفی دارند. کلمه «درجه» در آیه مزبور دلیل ارزش افزوده ای نیست، بلکه ناظر به امور اجرایی است (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱۸: ۵۵۳).

۳.۳ قیمومیت مردان بر زنان

در آیه ۳۴ سوره نساء آمده است

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ
فَالصَّالِحَاتُ قَنَاطٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَآلَاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ
اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا
كَبِيرًا

واژه قوامون در بین محققان یکی از چالشی ترین موضوعات بوده است. هم چنان که ودود معتقد است؛ این آیه مهم ترین آیه منحصر به فرد درباره روابط زن و مرد به حساب

می‌آید؛ در این آیه مردان، قوامون هستند به دو شرط: الف. برتری ب. تأمین مالی زنان. در صورت اسقاط هر شرط، و قوامیت نیز ساقط می‌شود.

برتری که همان برتری مالی است و همان ارثی است که در چارچوب خانواده تعریف شده، ارث مرد دو برابر زن است که البته آن هم مطلق نیست. از سوی دیگر مردان مسئولند از اموال خود برای تأمین زنان هزینه کنند. لذا تمام مردان بر تمام زنان برتری ندارند، آنطور که بسیاری از مردان این آیه را گواه برتری نامشروط مردان بر زنان می‌دانند. سوال اینجاست، آیا همه مردان قوامون بر همه زنان هستند؟ یا مقید به خانواده است؟ یا محدودتر بوده و فقط مقید به پیوند زناشویی است.

ودود کاربرد آیه را درباره جامعه می‌داند، اما نه بر مبنای برتری ذاتی مردان بر زنان؛ او رابطه عملی میان زن و شوهر را به مصلحت مشترک در روابط کلی زن و مرد در جامعه تعمیم می‌دهد. وی معتقد است مسئولیت اولیه زن، فرزندآوری و پرورش اوست و برای انجام این امر خطیر باید تمام نیازهایش از جانب مرد تأمین شود. این آیه تکلیف آرمانی را برای مردان در نسبت با زنان برای ایجاد جامعه‌ای مشارکتی و متعادل وضع می‌کند و اگر نگاهی تنگ نظرانه به آیه داشته باشیم مشکلات جامعه کنونی حل نخواهد شد (ودود، ۱۹۹۹: ۱۳۶).

آیت الله جوادی آملی نیز در تفسیر آیه فرمودند: به دو دلیل مرد قوام است، توانایی و قدرت مدیریت ۲. عهده داری تمام هزینه اختصاصی زن. اگر مردی این دو صفت را نداشت یا از دست داد و یا به وظیفه عمل نکرد، ولایتش، رخت بر می‌بندد و دیگر قیم نیست. خداوند قوامیت را برای مرد جعل کرد و باید برای همسرش قوام باشد؛ چون زن امانت الهی در دست اوست (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ج ۱۸، ۵۵۳).

مرد از برخی جهات بر زن برتری دارد و آن برتری بنا به سیاق آیات «مدیریت» خانواده است. واژه «رجال» بجای «بعول» یا «ازدواج» نشان می‌دهد؛ صرف شوهر بودن باعث مدیریت نیست؛ بلکه شوهر باید مردانگی داشته باشد. پس ملاک مدیریت، مردانگی است نه صرف زوجیت و شوهر بودن. مسئولیت‌های اجرایی جامعه براساس کارایی هر یک از زن و مرد است و این نشانه کمال ذاتی یا نقص در کسی نیست و ملاک برتری تقواست (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۶۵).

هر دو مفسر فضیلت، برتری و قوامیت را تنها در مدیریت مردان و نه ارزش دیگری خلاصه می‌کنند که در صورت قصور، از مردان سلب می‌شود. بنابراین این تفاوت چیزی

جز مسئولیت سنگین امور خانواده نبوده است. آن گونه که برخی این مسئله را ارزش ذاتی قلمداد کرده و به آن مباحثات می‌کنند؛ نیست. همچنان که زمخشری معتقد است: این برتری، خرد و نیروی اراده، ولایت بر عقد، طلاق و... است (زمخشری، بی‌تا، ج ۱، ۵۵). یا مانند ابن‌کثیر که آن را همان برتری مرد بر زن حتی در آخرت می‌داند (ابن‌کثیر، بی‌تا، ج ۱، ۵۰۶). تفاوت در نگاه و دود با مفسر دیگر این است که و دود قومیت را به جامعه هم تعمیم می‌دهد و معتقد است مردان با بستر سازی درست باید شرایط مناسبی برای ایفای نقش زنان و مسئولیت آنها فراهم کنند.

۴.۳ نشوز و عدم تمکین زوجین

و دود معتقد است، در قرآن نشوز هم در مورد مرد بکار رفته «وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» (نساء: ۱۲۸) و هم برای زنان «وَأَلَاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا» (نساء: ۳۴) بنابراین نشوز نمی‌تواند به معنی نافرمانی باشد، بلکه به معنای ناسازگاری و تخریب زندگی در امور زناشویی است و در مورد بازایی روابط سه مرحله ۱. مشورت ۲. قهر ۳. ضرب پیشنهاد می‌شود. اما هرگز ضرب به معنای خشونت شدید که علیه زنان اعمال می‌شود؛ نیست؛ زیرا این رفتار ریشه در قرآن ندارد؛ اگر ضرب و زدن هدف آیه بود؛ افاده صدمه رساندن می‌کرد نه اصلاح و سازگاری. او معتقد است این آیه به معنای تحریم خشونت مهار نشده علیه زنان است و در مقام صدور جواز نیست؛ بلکه محدودیت شدید اعمال موجود است (ودود، ۱۹۹۹: ۱۳۷-۱۴۰).

آیت الله جوادی آملی نیز در این مورد می‌فرماید: ناسازگاری زن و شوهر به یکی از سه قسم زیر است:

۱. نشوز شوهر که به معنی عدم توان مدیریت و یا ناسازگاری با زن است. چون معمولاً نصیحت زن بی اثر و فاقد قدرت بازدارندگی است در صورت عدم اصلاح با نصیحت، حاکم شرع می‌تواند زن را طلاق دهد.

۲. ناسازگاری طرفینی (شقاق بینهما).

۳. عدم تمکین در آمیزش از سوی زن که «ناشزه» نامیده می‌شود. برخورد اصلاحی مرد در نشوز زن شامل، موعظه، قهر، تادیب است. لذا اگر مراحل قبل اثر نکرد، نوبت به تادیب

می‌رسد. مرد در مقام نهی از منکر وارد عمل شده تا پای دیگران به زندگی باز نشود و این در واقع قیومیت خدا بر زن است نه مرد. در موارد دیگر حق تادیب ندارد و اگر در مراحل اولیه زن از نشوز خارج شد وارد مرحله بعد نمی‌شود. البته طبق روایات ضرب توسط چوب مسواک اعمال می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ج ۱۸، ۵۹).

در تحلیل این دو نظر می‌توان گفت؛ این نظرات قابل جمع است و تقابل و تعارضی در بین نیست. همچنان که آیت الله معرفت در این باره می‌فرماید: زن در دوران جاهلیت در سطح بسیار پایینی قرار داشت. اسلام آمد و دست او را گرفت و به کمال رساند. اما این دگرگونی نیازمند به گذر زمان بود تا خشونت را به مهر مبدل کند. پس اسلام با برخی از رسوم ایشان هم نوا شد تا آنها اندک اندک به زشتی اعمال خود پی‌برند و این روشی برای ریشه کن کردن عادات جاهلی همان «نسخ تمهیدی» است. مسئله زدن تنها در صورت ناشزه بودن زن است که راه دیگری وجود نداشته باشد (به نقل از: مظاهری، ۱۳۹۰: ۱۳۸).

علامه طباطبایی هم سلوک قرآن در اجمال به تفصیل و رعایت تدریج در القای احکام را در جهت ارفاق به مردم و رعایت مصلحت می‌داند و نه مداهنه. این سیر تدریجی آیات برای فراهم آوردن امکان قبول دین و جایگزین شدن آن در دلهاست؛ چرا که قوانین الهی، جامعه را اصلاح و یا فساد را از بین می‌برد و جایگزین کردن احکام حقه به جای احکام باطل از دشوارترین کارهاست و لذا اسلام راه تدریج را در پی می‌گیرد (طباطبایی، ۱۳۷۵، ج ۴، ۲۵۲).

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت ضرب زن نیز از همین مصادیق است؛ تا با هم نوایی با جامعه خشن آن زمان مهر را جایگزین ضرب نماید. همان شیوه رفتاری معصومین (ع) در بزرگداشت مقام زن و توصیه موکد آنها مبنی بر عدم خشونت زنان بخصوص در جامعه مکی که خشن تر بوده و فرودستی زنان در آنجا مشهودتر بود. شاهد مثال ما کلامی منقول از ابن عباس است که می‌گوید: ما در جاهلیت زنان را چیزی نمی‌شمردیم و با ظهور اسلام حق آنها را فهمیدیم (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱۱، ۲۶۳).

و دود هم معتقد است: اصلاحات اجتماعی از مدینه شروع شد و اینها به نفع زنان بود به این سبب که عرف مرد محور موجود بیش از همه به سود مردان بود و واکنش‌های قرآنی اصلاحات به نفع زنان را نشانه رفته بود. اگر چه قرآن به نیاز اصلاح درباره زنان پاسخ داد، این پاسخ‌ها متضمن دلالت‌هایی برای جوامع آتی بود. گرچه این اصلاحات به طور کامل محقق نشد (ودود، ۱۹۹۹، ۱۴۳).

۵.۳ تعدد زوجات

ودود در تفسیر آیه ۳ سوره نساء «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَٰلِكُمْ أَذْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا» و جواز تعدد زوجات بر اساس سه توجیه متداول، تأمین مسائل مالی و اقتصادی، عدم فرزندآوری برخی از زنان و سطح نیاز جنسی مردان را مردود دانسته اند. این که بگوییم تعدد زوجات برای تأمین مسائل مالی و اقتصادی زن است؛ صحیح نیست چرا که در دنیای امروز زنان زیادی بدون حمایت‌گر زندگی می‌کنند و تعدد زوجات را راه‌حل اقتصادی نمی‌دانند. همچنین ودود عدم فرزندآوری برخی از زنان را هم با کفالت فرزندان بی‌سرپرست توجیه نموده است. در توجیه علت سوم؛ نیاز جنسی مرد را شهوتی افسار گسیخته که باید با نجابت حل شود دانسته و تعدد زوجات را رد می‌کند. او تفسیر آیه را محدود به ازدواج با دختران یتیم بیان می‌کند که بخاطر اموالشان مورد طمع مردان بودند، قرآن ۴ زن را تصویب نمی‌کند بلکه می‌خواهد به ازدواج‌های نامحدود قید بزند. لذا با جمع این آیه با آیه «وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَذَرُوهُنَّ كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا» (نساء: ۱۲۹) مبنی بر عدم اجرای عدالت در بین زنان تجویز قرآن را همان تک همسری بیان می‌کند (ودود، ۱۹۹۹، ۱۴۹-۱۵۲).

از منظر آیت الله جوادی آملی تعدد زوجات برای جلوگیری از فساد و فحشا در جامعه است که البته زن می‌تواند با شرط ضمن عقد مانع از تحقق آن شود. ایشان ادله علامه طباطبایی را بیان کرده و می‌فرمایند: آمادگی زودتر ازدواج در دختران، قربانی شدن مردان در حوادث و... باعث صدور این حکم است. اما باید دانست: اولاً تعدد زوجات، فقط برای توانمندان مجاز است. ثانیاً مشروط بر اجرای عدالت است که آنهم برای همگان میسر نیست و متوقف بر افرادی خاص است. ایشان به عنوان نمونه درخواست زنان آلمانی پس از جنگ جهانی دوم را از دولت مبنی بر تصویب قانون تعدد زوجات بیان می‌دارد که در پی عدم موافقت دولت روابط نامشروع رونق گرفت (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱۷، ۲۷۹). بنابراین اصل در اسلام تک همسری است و اسلام در جهت محدودیت چند همسری آن هم به شکل اشباع نشدنی و جلوگیری از فساد و فحشا در جامعه گام برداشته است.

۶.۳ شهادت زنان

ودود در بحث شهادت دو زن در ذیل آیه ۲۸۲ سوره بقره «... وَاسْتَشْهَدُوا شَهِدَيْنِ مِّن رِّجَالِكُمْ فَإِن لَّمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّن تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَن تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى...» بیان می‌دارد:

اولاً. «در این آیه هر دو زن شاهد نامیده نشده؛ بلکه یکی شاهد و دیگری یادآوری کننده است و به عنوان یک پشتیبان عمل می‌کند.

ثانیاً. اگر فرمول یک شاهد مرد در برابر دو زن بود باید در برابر دو مرد، چهار شاهد زن قرار می‌گرفت در حالی که قرآن این گزینه را ارائه نمی‌دهد.

ثالثاً. این نوع شاهد گرفتن در قراردادهای مالی است. بنا نبود این امر قانون عمومی شود. این تفسیر مرد محور است که نتیجه می‌گیرد آنجا که قرآن جنسیت شاهد را تعیین نمی‌کند، منحصرأ شاهد مرد منظور است.

رابعاً. حتی در دوران محدودیت‌های شدید اجتماعی اقتصادی و تجربی، قرآن توان بالقوه درایت زنان را به رسمیت می‌شناسد» (ودود، ۱۹۹۹: ۱۵۳).

بی شک نظر ودود، نظری خاص و قابل تامل است و نمی‌توان آن را مخالف عقل و قرآن دانست. البته مفسران هر کدام به مسئله شهادت از دریچه خاص نگریسته‌اند که گاه قابل همپوشانی و گاه قابل تفکیک است (حسن خانی، ۱۳۸۹، ص ۳).

آیت الله جوادی آملی در این خصوص می‌فرماید: اینها حکم غالبی است نه علت دایمی، اشتغال فراوان زن به مسائل خانگی از یک سو و قلت حضور وی در جریان‌های اقتصادی و اجتماعی از سوی دیگر، می‌تواند سبب احتیاط قضائی در تعدد شاهد شود. ایشان روایتی را که علت شهادت دو زن در برابر یک مرد را نقصان عقل زن می‌داند، قوی نمی‌داند (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ج ۱۲، ۶۴۵).

گرچه در تفاسیر مختلف عمده دلیل دو شاهد، احساسات و یا کمبود حافظه ذکر شده است، اما واقعیت آن است که همه بر اساس حدس و گمان است. قطعاً دستیابی به حکمت احکام در بسیاری موارد در توان ما نیست (مغنیه، ۱۹۸۱: ج ۱، ۴۴۲).

۷.۳ ارث زنان

ودود بیان می‌دارد؛ در قرآن سهم‌های مختلف در ترکیب‌های گوناگون بررسی شده است تا معلوم کند تنها حالت تقسیم اموال این نیست که سهم زن نصف سهم مرد باشد، بلکه این تنها یکی از چند ترکیب نسبی ممکن است. قرآن همه احتمالات را به تفصیل نمی‌گوید؛ اگر چه با تنظیم سناریوهای گوناگون کاملاً روشن است که ترکیبات بسیاری می‌تواند وجود داشته باشد (ودود، ۱۹۹۹: ۱۵۵).

آیت الله جوادی آملی می‌فرماید: در تقسیم ارث، قرآن کریم ارث زن را اصل قرار داد و دیگر سهام را با آن سنجید. یعنی ارث زن را قطعی فرض کرد و بعد سهم مرد را دو برابر آن بیان نمود، به دلیل آنکه رسوبات افکار جاهلی را دفع کند. اما ممکن است؛ سوال پیش آید چه کسی و چه زمانی ارث زن را بیان کرده؟ در بیان سهام ارث پدر و مادر در صورتی که میت فاقد فرزند باشد، سهم مادر محور قرار داده شده است. گفتنی است قرآن کریم در صورتی که همه فرزندان میت پسر باشند؛ چیزی بیان نکرده یعنی تفصیلی که در ارث دختران بوده در پسرها نیست. بر خلاف تصور، همیشه ارث زن نصف مرد نیست، گاهی مساوی و گاهی بیشتر است در بیشتر بودن آن سوالی نیست. اما سوال آنجا ایجاد می‌شود که چرا زن با وجود بدنی ضعیف‌تر سهمی کمتر داشته باشد در پاسخ به این سوال ائمه معصومین (ع) فرموده‌اند: چون تأمین هزینه‌های زندگی بر عهده مردان است سهم ارث آنها بیشتر است.

اموال بیشتر به دست مردان است ولی زنان از آن بهره بیشتری می‌برند (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ج ۱۷، ۵۱۱). از ابن عباس روایت شده: وقتی آیه مربوط به ارث زنان نازل شد بر جماعت جاهلی سنگین آمده و آهسته گفتند: در این باره سخن نگوئید شاید پیامبر آن را فراموش کند یا با پیشنهاد ما آن را تغییر دهد.... (طبری، ۱۳۶۲: ج ۴، ۱۸۵).

۸.۳ نسبت دادن کید (حیله‌گری) به زنان

ودود اعتقاد دارد؛ بررسی آیات قرآن نشان می‌دهد که این واژه درباره مردان و زنان و حتی در باره خدا به کار رفته اما عده‌ای تلقی خود را درباره زن به قرآن تحمیل کرده‌اند. قرآن هر گونه اعتقاد که دلالت بر پلیدی ذاتی زن دارد را رد می‌کند و آشکارا برای خوبی ذاتی او در مقام زاینده بالقوه طفل خواستار احترام می‌شود. قرآن زن را از نظر استعداد روحی و

دستیابی به بهشت کاملاً برابر با مرد می‌داند؛ مشروط بر آن که هر دو برای به فعلیت در آوردن چنین توانی تلاش کنند (ودود، ۱۹۹۹: ۱۶۹).

آیت الله جوادی آملی می‌فرماید: آیه مورد بحث از زبان عزیز مصر کید زنان را بزرگ‌نامید چنانکه در آیات دیگر مکر کافران را بسیار بزرگ می‌نامد. کید زنان هرگز از کید شیطان بزرگتر نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ج ۴۰، ۴۲۶).

۴. نتیجه‌گیری

آمنه و دود سعی دارد بدون نگاه جانبدارانه و فمینیستی؛ خوانشی جدید در آیات قرآن در مورد زنان ارائه دهد. او معتقد است، روح حاکم بر قرآن روح عدالت و اخلاق است و هرگز فرودستی زنان برآمده از منطق قرآن نیست. او ضمن تأیید ویژگی‌های خاص مرد و زن، برخی مسائل را تحمیل فرهنگ بر جنسیت می‌داند که در قرآن ردپایی برای آن نمی‌توان یافت. در مقایسه نگاه وی با آیت الله جوادی آملی در بررسی آیه خلقت، هر دو مفسر قائل به سرشت واحد و یکسانند و تفسیر توراتی داستان مبنی بر خلقت زن از مرد را نمی‌پذیرند.

هر دو مفسر در تفسیر زنان نمونه در قرآن، شجاعت، عقلانیت، امکان رشد معنوی را برای زنان در نظر گرفته‌اند و این ویژگی را در منحصر در چند زن نمی‌داند. در تفصیل «درجه»، هر دو معتقدند قرآن، ارزش خاصی در این آیه برای مرد قائل نشده و این درجه به جهت همان قوامیتی است که بخاطر مسئولیت زندگی به مرد داده شد. قوامیت؛ تنها بار مسئولیت است نه ارزش ذاتی مردان. و دود قوامیت را در جامعه تسری داده و آیت الله جوادی آملی قوامیت را در خانواده محدود می‌کند که البته تقابل در این دو نگاه وجود ندارد.

همچنین در آیه نشوز هر دو مفسر، زن و مرد را هر دو از مصادیق نشوز دانسته و دود مفهوم «ضرب» را محدود کردن خشونت مرسوم و آیت الله جوادی آملی ضربی خفیف می‌داند. از سوی دیگر و دود تعدد زوجات را محدود به ازدواج با دختران یتیم و نگاه قرآن را همان تک همسری می‌داند. آیت الله جوادی آملی ضرورت تعدد ازدواج را در شرایطی بیان کرده اما آن را مجاز برای همه مردان نمی‌شمرد، مضاف بر اینکه با شرط ضمن عقد از سوی زن، قابل مهار است.

ودود در تفسیر آیه شهادت تنها یک زن را شاهد و دیگری را تذکر دهنده معرفی کرده و این نوع شهادت را فقط در قرارداد مالی می‌پذیرد. آیت الله جوادی آملی مشغله فراوان زن و قلت حضور در اجتماع و احساسات شدید زن را دلیل بر وجود دو شاهد زن دانسته و گویی ودود در این نظر متفرد است. در بحث ارث و کید اختلاف نظر خاصی نیست. به طور کلی به جز در مبحث تعدد زوجات و شهادت، تفاوت عمده‌ای که قابل جمع نباشد در نگاه آیت الله جوادی آملی و آمنه ودود وجود ندارد. این حقیقت نشانه دهنده آن است که اگر تفسیر قرآن بدون پیش‌فرض‌ها و اتهامات بی‌منطق و تنها با دقت و تأمل در کل آیات قرآن و با شناختی دقیق به ابعاد وجودی زن و توجه در توانایی‌های بالفعل و بالقوه او صورت گیرد؛ محصول آن تفسیری متفاوت از مطالب منتج از بسیاری تفاسیر کهن و آثار گذشتگان است که فرسنگ‌ها با نگاه قرآن و سیره‌ی اهل بیت (ع) فاصله دارد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت جنسیت در تفسیر قرآن اگر با روش تفسیری مناسب و تتبع کامل و علمی و مستند ارائه گردد چندان تأثیری نخواهد داشت.

پی‌نوشت

۱. به امور خارق عادتی که پیش از نبوت نبی رخ دهد؛ ارهاص گفته می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱۴: ۲۹۵).

کتاب‌نامه

- قرآن کریم
کتاب مقدس
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، (بی‌تا) الاصابه فی تمییز الصحابه، بیروت: دارالکتب العرب.
ابن سعد، محمد بن سعد منبع الهاشمی، الطبقات الکبری، (۱۹۹۲ م)، تحقیق محمد القادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن کثیر، اسماعیل، (بی‌تا)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب الاسلامیه.
آگاهی، معصومه، (۱۳۹۱ ش)، آمنه ودود و تفسیر نونگراشه به قرآن، روزنامه جوان، ش ۶
جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۵ ش)، تفسیر تسنیم، چاپ اول، قم: اسراء.
.....، (۱۳۸۷ ش)، زن آینه جمال و جلال الهی، چاپ هجدهم، قم: اسراء.

خوانشی نو از تأثیر جنسیت بر تفسیر قرآن کریم با بررسی مصداقی ... ۲۱

- حسن خانی، احمد رضا، (۱۳۸۹ش) «نگاهی به دیدگاههای مفسران در مورد گواهی زنان در قرآن»، پژوهش‌های قرآنی، سال شانزدهم، ش ۶۱.
- حسون، محمد، (۱۴۲۱ق)، اعلام النساء مومنات، بیروت: دارالاسوه للطباعه والنشر.
- زمخشری، جارالله، (بی تا)، تفسیر الکشاف، قم: منشورات دارالبلاغه
- سبحانی، محمدتقی، (۱۳۸۰ش)، «مکانت زن در قرآن»، مجله پژوهش‌های قرآنی، شماره ۲۵ و ۲۶.
- طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۷۵ش)، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۳۶۲ش)، تاریخ طبری، تهران: اساطیر.
- عباسی، مهرداد، موسوی، متینه السادات، (۱۳۹۲)، «بازخوانی متن مقدس از منظر زنان: تفسیر آمنه ودود از قرآن»، آینه پژوهش، ش ۲۴.
- قرطبی، محمدبن احمد، (۱۴۰۵ق)، الجامع لاحکام القرآن، بیروت: دارالاحیاء التراث عربی.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۹۸۹م)، بحارالانوار، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- مظاهری، حبیب، (۱۳۹۰ش)، شخصیت زن در قرآن وعهدین، قم: بوستان کتاب.
- مغنیه، محمد جواد، (۱۹۸۱م)، الکشاف، بیروت: دارالعلم للملایین.
- مهریزی، مهدی، (۱۳۹۶ش)، تفسیر قرآن به قرآن ومسئله جنسیت زن، قم: موسسه فرهنگی فهیم.
- ودود، آمنه، (۱۳۹۳ش)، قرآن و زن، ترجمه اعظم پویا زاده و معصومه آگاهی، تهران: حکمت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی